

امکان سنجی استنباط ضمان از روایات تشبیه حرمت مال به حرمت جان

محمد حکیم^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۵/۱۳ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۵/۲۱)

چکیده

روایات معتبر «تشبیه حرمت مال به حرمت جان» در منابع امامیه و اهل سنت، بر یکسانی حرمت اموال و نفوس دلالت دارند. فقیهان، دلالت این روایات را بر حرمت تکلیفی هرگونه تعرض و تصرف غیرمجاز در اموال دیگران مسلم دانسته‌اند؛ اما مسئله اساسی، امکان استنباط حکم وضعی ضمان از این روایات است. دیدگاه مشهور، با تأکید بر ظهور واژه «حرمت» در حکم تکلیفی، وحدت سیاق حدیث، حیثیت تقییدی مالکیت، و عدم دلالت التزامی، دلالت روایات تشبیه را منحصر به حرمت تکلیفی تصرف در مال غیر دانسته است؛ و دیدگاه دوم، ثبوت ضمان را نتیجه می‌گیرد. این پژوهش، با روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد اجتهادی، به بررسی سند، فقه‌الحدیث و قلمرو دلالت این روایات پرداخته و با تحلیل ماهیت تشکیکی احترام و حرمت، استناد به عموم تشبیه حرمت مال به حرمت جان، تفکیک میان حیثیت مالیت و مالکیت، و استناد به سیره عقلایی در تدارک مال تلف‌شده، دیدگاه دوم را برگزیده است.

کلید واژه‌ها: حرمت مال، حرمت جان، احترام، حکم تکلیفی، حکم وضعی، ضمان، مسئولیت مدنی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. بیان مسأله

در نظام فقه و حقوق اسلام، «احترام اموال» از مفاهیم بنیادی و دارای آثار متنوع فقهی و حقوقی قلمداد گردیده است؛ و در کنار احترام نفوس (جان‌ها) و أعراض (آبروها)، در زمره اصول مسلم و مقبول شارع مقدس به‌شمار می‌آید. اصل «احترام اموال»، نه تنها در ساحت تکلیف، بلکه در حوزه پیامدهای وضعی نیز نقش‌آفرین است و آثار حقوقی گسترده‌ای به دنبال دارد. یکی از مستندات مهم در اثبات جایگاه احترام مال، روایاتی است که در منابع معتبر حدیثی امامیه و اهل سنت، با تعبیری چون «حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ؛ حرمت مال انسان، همچون حرمت خون اوست» از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل شده‌اند. این روایات، با وجود تفاوت‌های اندک لفظی و سندی، از جهت سند، معتبرند؛ و از حیث دلالت، مفادی مشترک دارند و با تشبیه «احترام مال» به «احترام خون» و تأکید بر تنزیل منزلت مال به جان، بر یکسانی و هم‌پایی حرمت و احترام در ساحت اموال و نفوس دلالت دارند.

با این حال، در تحلیل قلمرو دلالتی این روایات، میان فقیهان اختلاف نظر قابل توجهی وجود دارد. بسیاری از فقها، غالباً با تکیه بر ظهور واژه «حرمت» در حکم تکلیفی، و با استناد به وحدت سیاق حدیث، دلالت این روایات را منحصر در اثبات حرمت شرعی تصرف در مال غیر بدون اذن مالک دانسته‌اند؛ و آن را فاقد صلاحیت برای اثبات حکم وضعی ضمان (مسئولیت مدنی) قلمداد کرده‌اند. اما در مقابل، دیدگاهی دیگر بر آن است که روایات تشبیه و تنزیل حرمت مال به حرمت جان، نه تنها بر حرمت تکلیفی، بلکه بر ثبوت ضمان وضعی نیز دلالت دارند. این دیدگاه، با تحلیل مفهوم «احترام» به‌عنوان ماهیتی تشکیکی و دارای مراتب، و با تبیین نسبت میان «حرمت» و «ضمان»، تلاش دارد نشان دهد که نفی ضمان (مسئولیت مدنی) در فرض اتلاف مال، مستلزم نقض حرمت مال و هدر دانستن مال محترم است؛ و این امر، با مفاد روایت و جایگاه مال در شریعت، منافات دارد.

در نتیجه، این دلالت، مستند فقهی قابل اتکا برای اثبات مسئولیت مدنی در حوزه اموال محترم به‌شمار می‌آید.

خلاً علمی موجود در این زمینه، فقدان تحلیل دقیق و منسجم از قلمرو دلالت تشبیهی در روایات، و عدم تبیین نسبت میان حرمت تکلیفی و ضمان وضعی در چارچوب فقه-الحديث و فقه استدلالی است. همچنین، پیوند این بحث با مبانی عرفی و حقوقی، مورد توجه فقه‌پژوهان قرار نگرفته است؛ و ضرورت دارد با رویکردی بین‌رشته‌ای، ظرفیت‌های فقه‌الحديثی متون احادیث و اندیشه‌های فقه امامیه در تعامل با نظام‌های حقوقی معاصر مورد بررسی قرار گیرد. بر این اساس، هدف اصلی این پژوهش، بررسی و امکان‌سنجی استنباط حکم وضعی ضمان از روایات تشبیه حرمت مال به حرمت جان است؛ و تلاش دارد با تحلیل سندی و دلالتی این روایات، نظریه‌ای مستدل در اثبات ضمان قهری ارائه دهد. بنابراین، پرسش اصلی پژوهش عبارت از این گزاره است که «آیا روایات تشبیه و تنزیل حرمت مال به حرمت جان، قابلیت استنباط حکم وضعی ضمان را دارند یا نه؟»

۲. مقدمه

در نظام فقهی، استنباط احکام شرعی از منابع معتبر، به ویژه روایات معصومان (علیهم‌السلام)، نیازمند بهره‌گیری از دانش‌های مکمل است. در این میان، فقه‌الحديث روشمند، نقشی بی‌بدیل در فهم دقیق مفاد، سیاق، ساختارها و قرائن موجود در متون روایی ایفا می‌کند و از ارکان اساسی در فرآیند استنباط فقهی در مکتب امامیه قلمداد می‌شود؛ و بدون آن، فرآیند اجتهاد در مواجهه با متون حدیثی، دچار سطحی‌نگری و تقلیل‌گرایی خواهد شد. با این حال، در بسیاری از پژوهش‌های فقهی معاصر، جایگاه فقه‌الحديث در استنباط احکام، به‌ویژه در ساحت حقوق اسلامی، کم‌رنگ شده و تحلیل‌های دلالتی روایات، جای خود را به برداشت‌های صرفاً اصولی داده‌اند. این امر، خطر غفلت از ظرفیت‌های عظیم روایات در تبیین مبانی فقهی را به همراه دارد؛ و با توجه به این‌که نظام

حقوقی ایران در بسیاری از مواد و مبانی خود به فقه امامیه متکی است، هرگونه ضعف در لایه‌های تحلیلی استنباط، می‌تواند به برداشت‌های ناقص یا نادقیق در دکترین حقوقی و فرآیند قانون‌گذاری بینجامد.

این ضعف، به ویژه در مواجهه با روایات کلیدی و پرظرفیتی چون «تشبیه حرمت مال به حرمت جان» آشکارتر می‌شود؛ روایاتی که از حیث سند، سیاق، و ساختار تشبیهی، ظرفیت‌های گسترده‌ای برای استنباط احکام حقوقی ایجاد می‌کنند، اما اغلب صرفاً به عنوان مستند حرمت تکلیفی تصرف در مال غیر تلقی شده‌اند. در حالی که تحلیل فقه‌الحدیثی این روایات، می‌تواند زمینه‌ساز استنباط حکم وضعی ضمان و مسئولیت مدنی در فرض تعرض، تصرف و اتلاف مال محترم باشد. در این زمینه، بازخوانی روایات تشبیه با رویکرد فقه‌الحدیثی، نه تنها موجب ارتقای دقت در استنباط، بلکه زمینه‌ساز تعامل مؤثر میان علم حدیث، فقه سنتی و نظام حقوقی معاصر خواهد بود؛ و در مقابل، بی‌توجهی به تحلیل دقیق متن، سیاق، و قرائن حدیثی، ممکن است موجب محدود شدن دلالت به احکام تکلیفی صرف شود. در ادامه برای دست‌یابی به این هدف، ابتدا، پیشینه پژوهش‌های مرتبط بررسی خواهد شد تا جایگاه این مقاله در میان مطالعات پیشین مشخص شود و نوآوری آن تبیین گردد؛ سپس، به مفهوم‌شناسی واژگان کلیدی چون «حرمت و احترام»، «ضمان» و «حکم تکلیفی و وضعی» پرداخته می‌شود تا چارچوب نظری بحث روشن گردد.

۱-۲. پیشینه تحقیق

شارحان احادیث، کمتر به بررسی و تحلیل فقه‌الحدیث روایات تشبیه پرداخته‌اند؛ و این، فقها بوده‌اند که در راستای استنباط احکام، به تحلیل قلمرو این روایات توجه کرده‌اند. اما با وجود آنکه مسئله دلالت روایات تشبیه حرمت مال به حرمت جان، به صورت پراکنده در برخی از متون فقهی مطرح و مورد تضارب آرای فقیهان واقع شده است، اغلب این آثار تمرکز خود را بر تحلیل مفهومی واژه «حرمت» یا تبیین حکم تکلیفی تصرف در مال غیر

نهاده‌اند و از ظرفیت دلالتی و فقه الحدیثی این روایات در اثبات حکم وضعی ضمان (مسئولیت مدنی)، غفلت ورزیده‌اند. برخی تحقیقات معاصر نیز هرچند در راستای اهداف دیگر یا جنبه‌های خاص و جزئی موضوع مثل «احترام مال کافر بی طرف» (مهاجر میلانی، ۱۴۵)، و یا یکی از ادله «قاعده فقهی احترام» و با تأکید بر اثبات ضمان «صرفاً میان مسلمانان» (حکیمیان، ۳۷) یا عدم مطلق دلالت بر ضمان (دیلمی، ۷) به بررسی این روایات در کنار سایر روایات و ادله فقهی برای قاعده فقهی احترام پرداخته‌اند؛ اما این نکته که امکان سنجی استنباط ضمان قهری از متن روایات تشبیه بر پایه پژوهش فقه الحدیثی می‌تواند به طور مطلق، زیربنای نظری ضمان را در حقوق اسلامی نسبت به همه افراد بشر صورت بخشد، مورد توجه قرار نگرفته است. بنابراین، نوآوری این پژوهش در آن است که با رویکردی فقه الحدیثی و تطبیقی، تلاش دارد دلالت روایات تشبیه را در اثبات مسئولیت مدنی خارج از قرارداد، به‌عنوان یک مبنای نظری مستقل فقهی - حقوقی تحلیل و تثبیت کند.

۲-۲. مفهوم‌شناسی

پیش از ورود به مباحث تحلیلی، ضروری است مفاهیم کلیدی مورد بررسی در این نوشتار به صورت دقیق تبیین شوند؛ چراکه فهم درست این مفاهیم، نقش بنیادینی در ارزیابی استدلال‌ها و نتایج خواهد داشت. از این رو، در ادامه به مفهوم‌شناسی دو واژه‌ی محوری «حرمت» (و احترام) و «ضمان» پرداخته می‌شود.

۲-۲-۱. حرمت و احترام

در منابع لغوی، واژه «حُرْمَة» (/ حُرْمَت) اسم مصدر از واژه «احترام» به‌شمار آمده است (فیومی، ۱۳۱ / ۲). «احترام» در لغت، مصدر باب «فِیْعَال» (احْتَرَمَ، یَحْتَرِمُ، احْتِرَاماً) از ماده «ح/ر/م» است؛ و لغت‌شناسان، بُن‌واژه «ح/ر/م» را در اصل لغت به معنای «منع و ممنوعیت» - ضدّ رهایی، اطلاق و ارسال - دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۲۲/۱۲؛ طریحی،

۳۴/۶؛ و معنای «منع و ممنوعیت» را در همه مشتقات ماده «حرم» - مانند «حُرْمَة»، «حَرَام»، «تَحْرِیم»، «مُحَرَّم»، «حَرَم»، «إِحْرَام»، «مُحَرِّم»، «مَحْرَم»، «حَرْمَان»، «مَحْرُوم»، «حَرِیم»، «احترام» و «مُحْتَرَم» - حاضر قلمداد کرده‌اند (فراهیدی، ۲۲۱/۳؛ جوهری، ۱۸۹۵/۵؛ ابن منظور، ۱۱۹/۱۲؛ فیومی، ۱۳۱/۲). بر همین اساس، واژه «حُرْمَة» (/حُرْمَت) - که اسم مصدرِ حادث از مصدر «احترام» به‌شمار می‌آید - در منابع لغت به‌معنای «ویژگی و محدوده مصون و غیرقابل تجاوز که هرگونه نقض، هتک و انتهاک آن ممنوع است» ترجمه گردیده است (فراهیدی، ۲۲۲/۳؛ ابن منظور، ۱۲۲/۱۲؛ فیومی، ۱۳۱/۲؛ طریحی، ۳۸/۶). برخی از صاحب‌نظران نیز در معنای «حرمت»، علاوه بر ممنوعیتِ هتک، به «وجوب رعایت احترام و حفظ بزرگداشت» تصریح کرده‌اند (مجلسی مرآة العقول، ۳۸۶/۲؛ مصطفوی، ۲۰۵/۲). بنابراین، با توجه به این‌که واژه «حُرْمَت»، اسم مصدر از مصدر «احترام» است، انتهاک و نقض و خدشه در حرمت یک شیء، به معنای برخورد ممنوع و غیرجایز با شیء محترم است (مازندرانی، ۲۱۲/۸).

مفهوم «حُرْمَت» و «إِحْرَام» در حوزه‌های مختلف، ریشه‌ای جهان‌شمول داشته و برآمده از عقل فطری و سیره عقلایی است. براساس این معنا، «حُرْمَت» و «إِحْرَام» عبارت است از سلطه و اختصاص شخص بر یک شیء یا شأن به گونه‌ای خاص که دیگران را، هم از نظر تکلیفی و هم از نظر وضعی، از هرگونه استیلا و تصرف در آن بازمی‌دارد (مکارم شیرازی، ۱۴۵). در قلمرو اموال، این مفهوم به «حرمت تکلیفی و وضعی مزاحمت و سلب قهری مال از مالک» تعبیر می‌شود (بحرالعلوم، ۷۱/۱؛ صدر، ۲۹۰/۳-۲۹۱). هرچند احترام در ساحت‌های مختلف محترم - همچون جان‌های محترم، اموال و اشیای محترم، و حیثیات معنوی محترم - از حیث گستره و محدودیت، دلالت‌های متفاوتی دارد، اما قدر متیقن آن عبارت است از «ممنوعیت تکلیفی و وضعی هتک، تعرض و تصرف در ساحت‌های محترم و لزوم پرهیز از چنین تعرض و تصرفی» (موسوی قزوینی، ۶۳۰/۲).

۲-۲-۲. ضمان

واژه «ضمان»، مصدر از فعل «ضَمِنَ»- با ریشه (بُن واژه) «ض / م / ن»- به معنای «قراردادن چیزی در شیء دیگر» و «در بر گرفتن یک شیء به وسیله شیء دیگر» است؛ و لغت‌شناسان، مصدر «ضمان» را به معنای «بر عهده گرفتن (/ تعهد)، ذمه، کفالت، التزام، حفظ و نگهداری کردن» دانسته‌اند (فراهیدی، ۵۰/۷؛ صاحب بن عبّاد، ۲۸/۸).

در ادبیات متون اسلامی، «ضمان» در معنای عام خود (یعنی معنایی غیر از معنای خاص در نهاد فقهی- حقوقی «عقد ضمان»)، دارای معنای اصطلاحی خاصی نیست؛ بلکه «ضمان»- و مشتقات آن- برگرفته از معنای لغوی این واژه، به معنای «تعهد و التزام» است؛ و آنان که به تفسیر آن پرداخته‌اند، در واقع، حقیقت لغوی ضمان را تبیین کرده‌اند (سبزواری، ۲۱۱/۲۰؛ مشکینی، ۳۵۰؛ جعفری لنگرودی، ۲۳۹۴/۳). از همین رو، در اصطلاح دانش فقه، ضمان «تعهد و التزام اعتباری»- به اعتبار عرف عقلائی- قلمداد می‌شود که باعث می‌گردد چیزی- عین مشخص خارجی و یا کلی در ذمه (مشکینی، ص ۳۵۰)- در عهده و ذمه شخص قرار گیرد و ملزم به پرداخت خسارت گردد (انصاری، ۴۸۸/۳). بر همین اساس، معنای اصطلاحی «ضمان» در دانش فقه، و در ساحت اموال و اعمال، حکم وضعی «تعهد انسان نسبت به مال یا کار شخص دیگر» است (بحرالعلوم، ۷۲/۱ و ۳۵۳/۲؛ کاشف الغطاء، ۸۶/۱؛ نایینی، ۳۰۳/۱).

در دانش حقوق نیز «ضمان»، گاه به معنای عام «مسئولیت»، و غالباً به معنای خاص «مسئولیت مدنی» (ضمان قهری)^۱ استعمال می‌شود. طبق این استعمال، در مواردی که شخص، ناگزیر از جبران خسارت دیگری باشد، با مسئولیت مدنی مواجه می‌گردد (کاتوزیان، ۱۰/۱). بنابراین، «ضمان قهری» (الزام بیرون از قرارداد)، به معنی هرگونه مسئولیت مدنی است که ناشی از سببی غیر از تخلف عاقد از تعهد عقدی خود و یا سوء اجرای قرارداد است؛ بلکه با عوامل و اسبابی خارج از قراردادها- مانند اتلاف، تسبیب،

1. Liability
2. Civil liability (/ Responsibility civil)

ید، استیفا، قبض در عقد فاسد و ... - ثبوت یابد (اسباب ضمان قهری را در فقه و حقوق اسلامی بنگرید: مراغی، ۲ / ۴۱۶-۴۷۲). از آنجا که این گونه از مسئولیت، به طور اجباری و در اثر حکم شرعی یا قضایی و بدون قرارداد و عقد حاصل می‌شود، آن را «قهری» گویند (امامی، ۱ / ۳۶۱؛ طاهری، ۲ / ۲۱۲).

۲-۲-۳. حکم تکلیفی و حکم وضعی

در تحلیل دلالت روایات تشبیه، تبیین دقیق مفاهیم «حکم تکلیفی» و «حکم وضعی» ضروری است؛ چرا که فهم نسبت این دو، نقش تعیین‌کننده‌ای در ارزیابی ظرفیت استنباط ضمان از متن روایت دارد.

«حکم» در لغت به معنی قطع کردن، بازداشتن، فرمان، علم و قضاوت است (فراهیدی، ۶۶/۳؛ صاحب بن عباد، ۲ / ۳۸۶؛ ابن منظور، ۱۲ / ۱۴۰-۱۴۲)؛ و در اصطلاح متقدم فقهی «مدلول خطاب شرعی تعلق گرفته به افعال مکلفان» (شهید ثانی، ۲۹) و در تعریفی جدید، «تشریح صادر از خداوند برای تنظیم حیات انسان» (صدر، ۹۹) دانسته شده است. یکی از تقسیمات حکم شرعی، تقسیم به «حکم تکلیفی» و «حکم وضعی» است:

الف - حکم «تکلیفی»، حکمی اعتباری شرعی است که به طور مستقیم به افعال و رفتارهای انسان، در ساحات متنوع حیات او مانند حیات شخصی، عبادی، خانوادگی، اجتماعی و اقتصادی تعلق یافته؛ و شریعت، در پی تنظیم و قانونمندی آن است (عرب صالحی، ۵۲). احکام تکلیفی به پنج دسته وجوب، حرمت، اسباب، کراهت و اباحه تقسیم می‌شوند.

ب - حکم «وضعی»، نوعی از حکم شرعی است که مستقیماً ناظر به افعال انسان نیست؛ بلکه وضعیت معینی را که در سلوک انسان دخالت دارد، تشریح و تنظیم می‌کند (عرب صالحی، ۵۳)؛ و با تقنین خاص، به طور غیرمستقیم بر رفتار انسان اثر می‌گذارد. از جمله احکام وضعی، می‌توان از زوجیت، ملکیت، صحت، بطلان، اهلیت و عدم اهلیت، و ضمان نام برد.

۳. روایات تشبیه حرمت مال به حرمت جان در منابع فریقین

روایات تشبیه حرمت مال به حرمت جان، در منابع متعدّد روایی فریقین نقل شده‌اند؛ و هرچند در برخی از نقل‌ها، به دلایلی مانند «ارسال» در اسناد، با ضعف سند مواجه‌اند؛ اما برخی دیگر از نقل‌های این روایات در مجامع مهم روایی از اسناد معتبر برخوردارند.

۳-۱. روایات تشبیه در منابع روایی امامیه

روایت «تشبیه حرمت مال به حرمت جان» (حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ) در مهم‌ترین مجامع روایی شیعه نقل گردیده است:

الف- در حدیثی معتبر که در مجموعه روایی «کافی» از ابوبصیر، از امام باقر (علیه‌السلام)، و از ایشان از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) روایت شده، چنین آمده است: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُوبَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ أَبِي بصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع)، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «سَبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ، وَقِتَالُهُ كُفْرٌ، وَ أَكْلُ لَحْمِهِ مَعْصِيَةٌ، وَ حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ؛ نَسْزَاكَفْتَنَ وَ دَشْنَامَ بِهِ مُؤْمِنٌ، فَسَقَ اسْت؛ وَ جَنْجٌ بَا أَوْ كَفْرَ اسْت؛ وَ خُورْدَنَ كُوشْتِ أَوْ [کنایه از غیبت]، مَعْصِيَتِ اسْت؛ وَ حَرَمَتِ وَ احْتِرَامِ مَالِ أَوْ هَمَانَدَ حَرَمَتِ وَ احْتِرَامِ خُونِ (= جان) اوست» (کلینی، ۲/۳۵۹-۳۶۰).

ب- این روایت با سند مشابه از حسین بن سعید اهوازی- از وی تا ابوبصیر- در کتاب «الزهد» وی نیز نقل شده است (اهوازی، ۱۱/۲۳).

ج- شیخ صدوق نیز همین روایت را به‌طور «مرسل» نقل کرده است (صدوق، ۳/۵۶۹-۵۷۰، و ۴/۳۷۷، و ۴۱۸).

د- شیخ طوسی نیز همین عبارت را با سند دیگری (أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا رَجَاءُ بْنُ يُحْيَى بْنِ الْحُسَيْنِ الْعَبْرَتَائِي الْكَاتِبُ سَنَةَ أَرْبَعِ عَشْرَةَ وَ ثَلَاثِ مِائَةٍ وَ فِيهَا مَاتَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ،

عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنِ وَهْبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي ذُبَيْبِ الْهَنْأِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو حَرَبِ بْنِ أَبِي الْأَسْوَدِ الدُّؤَلِيِّ عَنِ أَبِيهِ أَبِي الْأَسْوَدِ، قَالَ: قَدِمْتُ الرَّبَذَةَ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي ذَرٍّ جُنْدَبِ بْنِ جُنَادَةَ، فَحَدَّثَنِي أَبُو ذَرٍّ، فِي حَدِيثِي طَوْلَانِي أَيْ رَسُولِ أَكْرَمِ (ص) وَ فِي ضَمَنِ كَزَارِهِ هَائِي دِيْغَرِ فِي تَوْصِيهِ بِيَامِبِرِ (ص) بِه ابوذَرِ غَفَارِي رَوَايَتِ كَرْدِه اسْتِ (طَوْسِي اِمَالِي، ۵۳۷، مَجْلِس ۱۹). هـ- شَيْخِ مَفِيدِ نِيْزِ هَمِيْنِ رَوَايَتِ رَا- بِه طَوْرِ مَرْسَلِ- فِي كَزَارَشِ «خَطْبَةُ الْوَدَاعِ» رَسُوْلِ اَكْرَمِ (ص) نَقْلِ كَرْدِه اسْتِ (شَيْخِ مَفِيدِ، ۳۴۲-۳۴۳).

و- رَوَايَتِ مَذْكُوْرِ فِي سَائِرِ مَنَابِعِ رَوَايِي شِيْعِه نِيْزِ نَقْلِ شُدِه اسْتِ (حَرَّعَامَلِي، ۲۸۰/۱۲- ۲۸۱، ح ۹، بِه نَقْلِ اَزِ اِمَالِي طَوْسِي؛ وَ ۲۸۱-۲۸۲، بِه نَقْلِ اَزِ «الزَّهْدِ» حَسِيْنِ بِنِ سَعِيْدِ اِهْوَازِي؛ وَ ۲۹۷، بِه نَقْلِ اَزِ الْكَافِي وَ الْفَقِيْه؛ وَ ۲۹ / ۲۰، بِه نَقْلِ اَزِ صَدُوْق: ۵۶۹/۳، مَجْلِسِي، بَحَارِ الْاَنْوَارِ، ۱۶۰/۷۲، ح ۳۳؛ وَ ۸۹ / ۷۴، ضَمْنِ ح ۳؛ وَ ۱۳۳، ح ۴۳؛ وَ ۳۲۰/۷۵، بِا تَعْبِيْرِ «وَ اَكْلُ لَحْمِهِ مَعْصِيَةُ اللَّهِ»؛ فَيُضِّ كَاشَانِي، ۹۵۱/۵، ۱۶۲/۲۶، ضَمْنِ وَصِيْتِ بِيَامِبِرِ (ص) بِه ابوذَرِ؛ اِحْسَائِي، ۴۷۳/۳، ح ۴، بِه طَوْرِ مَرْسَلِ اَزِ عَبْدِ اللَّهِ بِنِ مَسْعُوْدِ اَزِ رَسُوْلِ اَكْرَمِ (ص) وَ اسْتِعْمَالِ وَاثِه «مُسْلِمٍ»: «حُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ»؛ نُوْرِي، ۱۳۶/۹، بِا عِبَارَتِ «الْمُؤْمِنُ حَرَامٌ كُلُّهُ عَرَضُهُ وَ مَالُهُ وَ دَمُهُ»؛ وَ ۱۳۸، وَ ۲۱۰ / ۱۸، وَ ۲۱۵، بَرُوْجَرْدِي، ۷۰/۳۱، بِه نَقْلِ اَزِ اِمَالِي طَوْسِي؛ وَ مَسْتَدْرِكِ الْوَسَائِلِ).

۲-۳. رَوَايَاتِ تَشْبِيْهِ فِي مَنَابِعِ رَوَايِي اَهْلِ سُنَّتِ

رَوَايَتِ تَشْبِيْهِ حَرْمَتِ مَالِ بِه حَرْمَتِ خُوْنِ، فِي مَنَابِعِ اَهْلِ سُنَّتِ نِيْزِ- بِا تَعْبِيْرِ «حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ»- بِا سَنَدِ مَعْتَبَرِ اَزِ دِيْدِگَاهِ عَامَّةِ نَقْلِ گَرْدِيْدِه اسْتِ. فِي مَنَابِعِ اَهْلِ سُنَّتِ، فِي رَوَايَتِي اَزِ عَبْدِ اللَّهِ بِنِ مَسْعُوْدِ اَزِ رَسُوْلِ اللَّهِ (ص) چَنِینِ اَمْدِه اسْتِ: «سَبَابُ الْمُسْلِمِ اَخَاهُ فُسُوْقٌ، وَ قِتَالُهُ كُفْرٌ، وَ حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ» (اِحْمَدِ بِنِ حَنْبَلِ، ۲۹۶/۷).

اِيْنِ رَوَايَتِ فِي سَائِرِ مَنَابِعِ رَوَايِي اَهْلِ سُنَّتِ نِيْزِ بِا هَمِيْنِ عِبَارَتِ، الْبَتِه بِا تَنْوَعِ اسْنَادِ مَعْتَبَرِ- فِي دِيْدِگَاهِ اَهْلِ سُنَّتِ- نَقْلِ شُدِه اسْتِ (هَيْثَمِي، ۱۷۲/۴؛ كُوْفِي، ۱۶۳/۸؛ مَوْصَلِي،

۵۶/۹؛ طبرانی، ۱۵۹/۱۰؛ و در منابع فقهی اهل سنت، در احکام متنوعی مورد استناد قرار گرفته (ابواسحاق شیرازی، ۲/ ۱۸۰؛ حنفی، ۳/ ۵۹)؛ و مفسران سنی مذهب نیز در تبیین احکام قرآن در حوزه اموال به این روایت استشهد کرده‌اند (جصاص، ۳۰۳/۱؛ فخر رازی، ۹۳/۷ و ۱۴/۸).

ع. بررسی سند روایات تشبیه

بررسی سند روایات «تشبیه حرمت مال به حرمت جان» در منابع شیعه و سنی، با تحلیل سلسله روایان و معیارهای اعتبارسنجی، امکان ارزیابی تطبیقی میزان اتقان و قابلیت استناد آن‌ها را در استنباط احکام فراهم می‌سازد. از این‌رو، سند این روایات در دو منبع اصیل حدیثی از دیدگاه شیعه و اهل سنت مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرد.

ع-۱. سند روایت در «اصول کافی»

در میان مصادر روایت «تشبیه حرمت مال به حرمت جان» در مجامع روایی شیعه، به دلیل اعتبار سند حدیث در الکافی (کلینی، ۲/ ۳۵۹-۳۶۰)، به تبیین آن پرداخته می‌شود؛ زیرا آشنایی با جایگاه روایان این حدیث در منابع رجالی، اعتبار روایت را روشن می‌سازد. چنان‌که گذشت، اسناد روایت در «الکافی» به شرح ذیل است:

الف- «ابوبصیر یحیی بن قاسم اسدی کوفی»، محدث ثقه، وجیه و جلیل‌القدر امامی است؛ و از اصحاب اجماع به‌شمار می‌آید (نجاشی، ۴۴۱، شیخ طوسی، الرجال، ۳۲۱، شماره خوبی، معجم الرجال، ۷۹/۲۱).

ب- «عبدالله بن بُکَیر بن أعین شیبانی»- از خاندان ولایی «آل أعین» در کوفه- هرچند که فطحنی مذهب بوده است، اما ثقه و بلکه از اصحاب اجماع به‌شمار آمده است (نجاشی، ۲۲۲، شیخ طوسی، الفهرست، ۱۰۶، حائری مازندرانی، ۱۶۳/۴، خوبی، معجم الرجال، ۱۲۹/۱۱).

ج- «فضالة بن ایوب آزدی» نیز راوی ثقة و جلیل‌القدر امامی؛ و به نقلی از اصحاب اجماع است (نجاشی، ۳۱۰، طوسی الرجال، ۳۴۲، همو، الفهرست، ۱۲۶، حائری مازندرانی، ۱۹۱/۵، خویی، معجم الرجال، ۱۴/۲۹۰).

د- «حسین بن سعید اهوازی» از دیگر راویان و محدثان جلیل‌القدر امامی و ثقة است (طوسی الرجال، ص ۳۵۵، همو، الفهرست، ۵۸، حائری مازندرانی، ۴۰/۳، خویی معجم الرجال، ۶/۲۶۵-۲۶۶).

ه- «احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی» نیز شیخ وجیه و ثقة قمیان و از روایان جلیل‌القدر امامیه است (نجاشی، ۸۱/شیخ طوسی، الرجال، ۳۵۱، همو، الفهرست، ۲۵، حائری مازندرانی، ۳۳۷/۱، خویی، معجم الرجال، ۸۵/۳، شماره ۹۰۲).

با توجه به شأن رجالی راویان حدیث، در اعتبار اسنادی این روایت تردیدی وجود ندارد؛ و به همین سبب، گروهی از حدیث‌پژوهان و فقیهان این روایت را «صحیح» (تبریزی، ارشاد الطالب، ۱/۱۸۶؛ ایروانی، باقر، ۲/۱۳۹)، برخی «موثق همانند صحیح» (الموثق کالصحیح) (مجلسی، محمدتقی، ۹/۲۸۲؛ مجلسی، مرآة العقول، ۷/۱۱)، و برخی نیز «موثق» دانسته‌اند (خویی، مصباح الفقاهه، ۳/۹۱، پانوش، ۱؛ سبزواری، ۱۶/۹۶-۹۷؛ روحانی، ۱۰/۴۵۶).

۲-۴. سند روایت در «مسند احمد بن حنبل»

آشنایی با جایگاه راویان این حدیث در یکی از مهم‌ترین مجامع روایی سنی از دیدگاه منابع رجالی ایشان، یعنی «مسند احمد بن حنبل»، اعتبار روایت را اندیشه فقهی اهل سنت روشن می‌سازد. راویان واقع در اسناد روایت در «مسند احمد بن حنبل» بدین شرح هستند: «حدثنا عبدالله، حدثنی ابي، ثنا قال: قرأتُ علی ابي، حدثک علی بن ابراهیم، قال: حدثنا ابراهیم الهجری، عن ابي الأحوص، عن هبة الله [بن مسعود]» (احمد بن حنبل، ۲۹۶/۷) و حدیث‌شناسان عامه، با توجه و وضعین رجالی راویان حدیث در دیدگاه اهل

سنت، این روایت را «صحیح» دانسته‌اند (احمد بن حنبل، ۲۹۶/۷، مناوی، ۲، ۵۱)؛ و برخی دیگر، آن را «حسن» قلمداد کرده‌اند (حنائی، ۱۰۲۰/۲؛ ابن عساکر، ۵۶۶/۱). باری؛ با توجه به اعتبار سندی روایت در منابع امامیه و اهل سنت، می‌توان آن را مستند قابل اتکا در تحلیل فقهی دانست؛ و از آن، در استنباط حکم وضعی ضمان در فرض تعرض به مال، بهره گرفت.

۵. تحلیل دلالتی روایات تشبیه

چنانکه از متن حدیث بر می‌آید، تأکید این متن دینی بر حرمت و احترام مال انسان؛ و برخورداری مال از شئون حرمت خون، این ویژگی را مورد اجماع مسلمین، و بلکه در شمار ضروریات دین قرار داده است (خوانساری، ۱۲۲). اما فقیهان امامیه در قلمرو دلالتی این تشبیه اختلاف نظر دارند (به عنوان نمونه نک: انصاری، ۲۱۰/۳؛ مامقانی، ۲/۲۶۸؛ همدانی، ۵۳-۵۴؛ حجّت کوه‌کمری، ۱۵۵؛ بجنوردی، ۱۱۶/۷؛ امام خمینی، ۳۹۹-۴۰۰؛ مروّجی، ۳/۲۱۸؛ فاضل لنکرانی، ۴۷؛ تبریزی، ارشاد الطالب، ۱۴۷/۲ و ۱۵۸ و ۱۶۲؛ همو با تنقیح مبانی العروه، ۳/۴۴۷-۴۴۲؛ خلخالی، ۳۷۶-۳۷۷؛ طاهری، ۲/۲۵۲ و ۲۴۵؛ موسوی بجنوردی، ۴/۱ و ۸۲/۲؛ ایروانی، باقر، ۱۳۹/۲-۱۴۰).

در آثار اهل سنت نیز، نشانه‌هایی از این اختلاف نظر هویدا است. هرچند عالمان سنی مذهب در آثار خود، چندان به تحلیل فقه‌الحدیثی روایات «تشبیه حرمت مال به حرمت جان» نپرداخته‌اند، اما برخی از آنان به برداشت احکام تکلیفی محض از این روایات اشاره کرده (جصاص، ۲۰۳/۱، در استفاده حکم تکلیفی جواز اشتغال به صلاح و اصلاح مال برای معتکف همانند جواز تکلیفی اصلاح بدن)؛ و برخی دیگر، بر استنباط حکم «حرمت اخذ مال دیگران بدون پرداخت عوض»- که دلالت التزامی بر حکم وضعی ضمان دارد- تأکید کرده‌اند (فخر رازی، ۹۳/۷).

در ذیل، نخست دیدگاه فقیهان قائل به انحصار دلالت روایات تشبیه در حکم تکلیفی، تبیین

می‌گردد؛ و سپس به اعتبارسنجی دلایل این دیدگاه و تبیین نظریه دوم، یعنی دیدگاه عمومیت قلمرو دلالت در روایات تشبیه و تنظیر بر حکم تکلیفی و وضعی پرداخته خواهد شد.

۵-۱. دیدگاه عدم دلالت روایات تشبیه و تنزیل بر حکم وضعی ضمان

در دیدگاه برخی از فقیهان، این دسته از روایات دال بر احترام اموال، فاقد هرگونه صلاحیت و قابلیت دلالت بر ثبوت حکم وضعی (ضمان قهری - مسئولیت مدنی - الزام خارج از قرارداد) به‌شمار می‌آیند. در این نگاه، هرچند بر اساس احترام اموال - بر پایه روایت «حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ» - هرگونه تصرف در مال غیر بدون اذن مالک به‌طور مطلق - چه متصرف، آگاه به حرمت باشد و چه جاهل باشد؛ و چه تصرف در قالب اخذ قهری و استعمال رخ داده باشد؛ و چه با امساک و یا اتلاف مال همراه باشد - حرام تکلیفی است؛ ولی این مرتبه از احترام، مقتضی حرمت تکلیفی محض است؛ و مبنای قاعده احترام، تنها بر حکم تکلیفی حرمت در موارد نقض و هتک احترام اموال دیگران دلالت دارد؛ اما نمی‌تواند ضمان - و لزوم تدارک مال - را اثبات کند (غروی اصفهانی، ۳۲۲/۱؛ حکیم، ۱۱ / ۲۹؛ و ۴۱۱ / ۱۲؛ قمی طباطبایی، مبانی منهاج الصالحین، ۴۴ / ۷؛ روحانی، فقه الصادق، ۳۹۳ / ۱۶ و ۴۱۳ / ۱۹؛ همو، منهاج الفقاهه، ۲۹۰ / ۳).

این نگاه، بر استدلال‌های ذیل مبتنی است:

۵-۱-۱. ظهور واژه «حُرْمَةُ» در حکم تکلیفی

در نگاه برخی از شارحان حدیث (مجلسی، محمدتقی، ۲۸۲/۹)، با تأکید بر دلالت روایت بر حکم تکلیفی، در روایت «حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ»، احترام مال و احترام جان از نظر اصل حکم یکسان‌اند؛ یعنی هر دو حرام‌الهیتهک هستند و حرمت‌شکنی‌شان گناه کبیره قلمداد می‌شود.

فقیهان طرفدار دیدگاه نخست نیز بیان داشته‌اند که واژه «حُرْمَةُ» - در عبارت «حُرْمَةُ

ماله کحرمة دمه»- در معنایی مقابل واژه «حلّ- حلیت» که بیانگر حکم تکلیفی جواز است، ظهور دارد؛ و به معنی «حرمت تکلیفی» (عدم جواز اخذ قهری، تصرف و اتلاف مال مؤمن بدون اذن او) استعمال شده است؛ نه اینکه به معنای «احترام مدنی مشمول حکم ضمان» باشد تا بر حکم وضعی دلالت کند (غروی اصفهانی، ۳۲۲/۱؛ خویی، مصباح الفقاهه، ۹۱/۳ و ص ۱۲۹؛ قمی طباطبایی، مبانی منهاج الصالحین، ۳۷۹/۷؛ خلخالی، ۸۶۱). بنابراین، روایت تشبیه اصلاً ربطی به بحث ضمان نخواهد داشت.

از سوی دیگر، حتی اگر واژه «حرمة» را در این حدیث به معنای «احترام مدنی» دانسته شود، «احترام مال» به معنای «لزوم محافظت مال از تلف و حرمت تزییع آن» است (ایروانی، علی، ۹۶/۱-۹۷)؛ و نهایت دلالت آن لزوم حفظ اموال دیگران از اتلاف و عدم قرار دادن آن در معرض تلف خواهد بود؛ و احترام، بیش از این معنا اقتضا و دلالتی ندارد؛ و الاً لازم است که هرکدام از مؤمنان، ضامن مال مؤمن دیگر- حتی در صورت تلف سماوی و قهری- نیز باشند؛ و حال آنکه چنین اقتضا و ملازمه‌ای، غیرمعقول و قطعاً باطل است (خویی، ۱۲۹/۳).

۵-۱-۲. وحدت سیاق

این حدیث، با توجه به قرینه «وحدت سیاق» در همه فرازهای آن، در اراده حکم تکلیفی ظهور دارد؛ زیرا مفاهیمی مثل «سباب المؤمن» (دشنام به مؤمن)، «قتاله» (جنگ با مؤمن) و «أکل لحمه» (خوردن گوشت بدن مؤمن؛ کنایه از غیبت)- که در دیگر فرازهای روایت آمده است- از گناهان و مشمول حکم تکلیفی حرمت به‌شمار می‌آیند؛ و مفاهیم «فُسوق»، «کُفْر» و «مَعْصِیَة» بر حکم تکلیفی حرمت دلالت دارد. به همین سبب، فراز آخر روایت- درباره مال- نیز با توجه به یکسانی سیاق، بر حرمت تکلیفی محض دلالت خواهد داشت (غروی اصفهانی، ۳۲۲/۱؛ خویی، مصباح الفقاهه، ۹۱/۳- هرچند مرحوم آیه‌اله خویی در کتاب «مصباح الفقاهة» دلالت روایت تشبیه بر ضمان را رد کرده‌اند، ولی مقرر

دروس ایشان در کتاب «محاضرات فی الفقه الجعفری» (خویی، عافرات فی الفقه الجعفری، ۱۶۴ / ۲) پذیرش دلالت روایات تشبیه را از سوی این فقیه بزرگ، بر ضمان «به‌طور فی الجملة»، یعنی فقط در فرض اتلاف، نه صورت تلف گزارش کرده است؛ قمی طباطبایی، مبانی منهاج الصالحین، ۳۷۹/۷؛ روحانی (الف)، ۳۷۷/۱۶؛ همو (ب)، ۲۷۰/۳؛ محقق داماد، ۲/ ۲۲۷؛ و حتی اگر وحدت سیاق در این احادیث، موجب ظهور در حکم تکلیفی نشود، حداقل مانع از ظهور در حکم وضعی، و باعث اجمال جمله می‌گردد (قمی طباطبایی، الانوار الفقهیه، ۷۳).

برخی از شارحان حدیث نیز تأکید کرده‌اند که این روایت صرفاً بر مبالغه [در مبغوضیت گناه] دلالت دارد (مجلسی، محمدتقی، ۸ / ۱۳). بنابراین، در نگاه فقیهان طرفدار دیدگاه نخست، مقصود از حرمت مال نیز با توجه به تنزیل و تشبیه حرمت مال به حرمت خون، «شدت مبغوضیت»؛ و به‌ویژه با توجه به تعبیر «کُفْر» بیانگر «شدت عقوبت و عذاب» مترتب بر آن حرمت تکلیفی است (خلخالی، ۸۶۱؛ روحانی، ۳۷۷/۱۶ و ۳۱۵/۱۸ و ۴۱۸/۱۹؛ همو، ۲۷۰/۳؛ محقق داماد، ۲/ ۲۲۷)؛ و به بیان دیگر، بر «مبالغه در احترام» دلالت دارد (غروی اصفهانی، ۱ / ۳۲۲).

بر این اساس، چنان‌که ریختن خون از گناهان کبیره و مُهلک است، تصرف در مال دیگران نیز از گناهان کبیره مُهلک قلمداد می‌شود (مجلسی مرآة العقول، ۷/۱۱؛ مازندرانی، ۱۰ / ۱۱)؛ نه اینکه همچون خون که هدر نیست و موجب ثبوت احکام وضعی قصاص و دیه است، مال نیز هدر نیست و موجب ثبوت ضمان (مسئلیت مدنی) و لزوم تدارک است (غروی اصفهانی، ۱/ ۳۲۲). به عبارت دیگر، از آنجا که ظاهرترین و متبلورترین صفت از صفات مشبّه‌به در این روایت (خون/ جان)، عظمت و اهمیت آن در دیدگاه شریعت است، تشبیه حرمت مال به جان در این روایت نیز برای بیان این نکته است که مال (مال مؤمن - مال مسلم) در نگاه شارع مقدّس، از جایگاهی والا و مهم همچون جایگاه جان انسان محترم برخوردار است؛ و سیاق روایت، تنها بر «یکسانی اهمیت» مال و خون دلالت دارد (آملی، ۵/۴).

۵-۱-۳. ظهور در حیثیت اضافه مالکی

اضافه «مال» به «مؤمن» در این حدیث (سیاب «المؤمن»... وحرمة ماله...)، در اراده رعایت احترام «مالکیت» مالک ظهور دارد؛ و احترام مالکیت نیز تنها بر حرمت شرعی تصرف در مال مالک، بدون رضایت او- نه لزوم تدارک در فرض تلف یا اتلاف (= ضمان) - دلالت دارد (روحانی فقه الصادق، ۳۷۷/۱۶ و ۴۱۸/۱۹؛ همو منهاج الفقاهه، ۲۷۰/۳). ویژگی یادشده در اضافه مال به مالک محترم، با بیان ذیل (غروی اصفهانی، ۱/ ۳۲۲-۳۲۳) تبیین شده است:

مال، دارای دو حیثیت محترم متفاوت است: ۱- حیثیت «مالیت» که قائم به ذات مال است. ۲- حیثیت «اضافه ملک به مسلمان» (= حیثیت مالکیت و سلطنت). بدیهی است که حیثیت محترم نخست، مقتضی عدم هدررفت و لزوم تدارک و جبران مال است. اما حدیث تشبیه و تنزیل در این نکته ظهور دارد که احترام مال، به دلیل حیث اضافه ملکیت آن به مالک محترم است؛ زیرا جهت و حیثیت در احکامی که به شیء دارای حیثیت خاص تعلق می‌گیرد، حیث تقییدی است، نه حیث تعلیلی. بنابراین احترام مال، صرفاً به لحاظ رعایت و حفظ مالکیت مسلمان و رعایت سلطنت او بر ذات مال است.

از دیگر سو، رعایت حیثیت مالکیت و سلطنت نیز، تنها مقتضی عدم جواز (= حرمت تکلیفی) تصرف در مال مالک، بدون رضایت اوست، نه تدارک و جبران مالیت مال (= حکم وضعی / ضمان)، که به حیثیت «مالیت محترم» باز می‌گردد. بر همین اساس است که تسلیط مجانی شخص دیگر بر مال، از جانب مالک، هتک حرمت و احترام مال قلمداد نمی‌شود؛ و حال آنکه اگر احترام، به حیث مالیت ذات مال باز می‌گشت، تسلیط مجانی توسط مالک نیز مصداق هتک حرمت و احترام خواهد بود؛ هرچند که به دلیل سلطه مالک بر تسلیط مجانی، چنین هتک حرمتی برای وی جایز باشد. ولی روشن است که تسلیط مجانی مال توسط مالک برای دیگران، از اساس مصداق هتک احترام قلمداد نمی‌شود (غروی اصفهانی، ۱/ ۳۲۲-۳۲۳).

۵-۱-۴. عدم دلالت التزامی

عبارت «حرمة ماله كحرمة دمه»، هیچ‌گونه دلالت التزامی بر حکم وضعی ضمان ندارد. دلالت «التزامی» در اینجا، بدین معنی است که وجوب تکلیفی رعایت احترام اموال و حرمت تعرض به اموال دیگران، مستلزم وجوب تدارک آن در فرض اتلاف است (فخر رازی، ۹۳/۷)؛ به عبارت دیگر، لازمه حرمت تکلیفی - به دلالت «التزامی» - ثبوت ضمان است؛ زیرا تعبیر «حرمة المال»، به عدم جواز ایجاد مزاحمت و ممانعت برای مالک مال با اخذ قهری مال و تصرف در آن - که شامل مزاحمت حدوئی و بقایی است - تفسیر می‌شود. بر اساس این تفسیر، هرچند که حدیث مذکور - مادامی که عین مال باقی باشد - به دلالت تطابقی بر حکم تکلیفی دلالت می‌کند، اما به دلالت التزامی، اگر عین تلف شود و تدارک و جبران نگردد، ابقای مزاحمت و ممانعت برای مالک به شمار می‌آید و حرام است؛ و باید مرتفع شود. رفع این مزاحمت نیز جز با ادای مثل یا قیمت آن مال ممکن نیست؛ و این، همان معنای ثبوت ضمان است. بنابراین، هرچند روایت بر حکم تکلیفی، دلالت تطابقی است؛ ولی بر حکم وضعی ضمان، دلالت التزامی دارد (خوانساری، ۱۲۲).

اما چنین دلالتی در این روایت وجود ندارد؛ زیرا از یک سو، مزاحمت در مال محترم، تنها در مال موجود معقول است، ولی در مال معدوم، نه از حیث حدوث مزاحمت و نه از حیث بقای آن، معقول نیست. بنابراین، بقای مزاحمت پس از تلف مال، بی‌معناست؛ و مزاحمتی وجود ندارد که رفع آن واجب باشد و عدم تدارک، ابقای مزاحمت قلمداد شود.

از سوی دیگر، اصل اشتغال ذمه به بدل (= ضمان) مشکوک است و بحث و گفتگو درباره اصل اشتغال ذمه و ضمان، آغاز نزاع (اول الکلام) و نیازمند برهان است؛ و روشن است که حرمت مزاحمت ابقایی با عدم پرداخت بدل، تنها پس از اثبات اصل ضمان - که مشکوک است - ثابت می‌شود. در حالی که با جریان «اصل عدم ضمان» در موارد شک، نوبت به مرحله بعد نخواهد رسید. بدیهی است که موضوع، مقدم بر حکم است، و در ابتدا باید احراز شود؛ و حکم، نمی‌تواند موضوع خود را اثبات کند؛ زیرا اگر موضوع، به‌وسیله

حکم اثبات گردد، مصداق «دور» خواهد بود (غروی اصفهانی، ۳۲۰/۱؛ خویی مصباح الفقاهه، ۹۲/۳؛ قمی طباطبایی الانوار الفقهیه، ۷۳؛ روحانی منهاج الفقاهه، ۲۷۱/۳)؛ و «دور» عقلاً باطل است.

۵-۱-۵. انحصار در «مؤمن» و اخصیت از مدعا

استدلال به روایات تشبیه و تنزیل برای اثبات حکم ضمان، اخص از مدعا است؛ زیرا مفهوم «مؤمن» در ادبیات روایی امامیه، تنها در شیعه اثنی عشری انحصار دارد، ولی نزاع در عموم اموال و همه مالکان (همه افراد بشر) است (قمی طباطبایی، الانوار الفقهیه، ۷۳). باری؛ با وجود این استدلال‌ها برای دیدگاه اول، گروهی از فقهایان با تکیه بر مبانی فقهی و عقلایی، دلالت روایات تشبیه را فراتر از حکم تکلیفی دانسته و آن را مستند ثبوت ضمان قهری قلمداد کرده‌اند. در ادامه، به تبیین این دیدگاه و نقد دیدگاه نخست پرداخته خواهد شد.

۵-۲. دیدگاه برگزیده: دلالت روایات تشبیه و تنزیل بر ثبوت حکم وضعی ضمان

دیدگاه دوم - که نظریه برگزیده این پژوهش است - علاوه بر نقد استدلال‌های دیدگاه نخست، بر ادله‌ای چون «عموم تشبیه و تنزیل مال به منزله جان»، «دلالت التزامی» استوار است. در ذیل، ضمن اعتبارسنجی و نقد دلایل نظریه پیشین (انحصار در حکم تکلیفی محض)، به تبیین دیدگاه برگزیده پرداخته می‌شود:

۵-۲-۱. نقد استدلال‌های دیدگاه اول

ادله دیدگاه نخست، با تقدما و اشکالات ذیل مواجه است:

الف - نقد ظهور واژه «حرمت» در حرمت تکلیفی محض

اگر حرمت شرعی به یک شیء محترم تعلق گیرد، به دلیل «احترام» آن شیء است

(کاظمی، ۱۷۹/۱)؛ و بدیهی است که واژه «حُرْمَة»، دارای معنا و استعمالِ مطلق است و هیچ‌گونه انحصار و اختصاصی به حکم تکلیفی محض ندارد؛ و اصطلاح «حُرْمَة»، حکم وضعی را نیز در بر می‌گیرد (بحرالعلوم، ۷۱/۱؛ صدر، ۲۹۰/۳-۲۹۱). در نتیجه، استنباطِ حکم تکلیفی محض از این اصطلاح، مصداقِ تحکّم، فاقدِ دلیل و برخلافِ اطلاق آن است (مروّجی جزائری، ۱۲۶/۳ و ۲۷۸).

با توجه به این نکته، احترام مالکِ محترم مقتضی این است که از یک سو، تصرف در مال او بدون اذن، حرام تکلیفی باشد؛ و از سوی دیگر، اگر مال بدون اذن مالک اتلاف شود، شخصِ مُتلفِ ضامنِ تدارک و جبران گردد (مروّجی جزائری، ۲۷۸/۳).

ب- نقد استناد به «وحدت سیاق»

با صرف تمسّک به «وحدت سیاق»، نمی‌توان از ظهور روایات تشبیه و تنزیل در عمومیت دلالت «حرمت» بر حکم تکلیفی و حکم وضعی دست برداشت؛ و آن را منحصر در حرمت تکلیفی دانست (رحمانی، ۱۲۶)؛ زیرا واژه «حرمت» در فرازِ آخر این حدیث، به گواهی سیاق آن، در معنای «احترام» ظهور دارد؛ و حمل فرازِ سابق حدیث (وَقِتَالُهُ كُفْرًا) بر مبالغه - به دلیل قرینه - موجب حمل فرازِ دیگر بر همان معنا و دست کشیدن از ظهور نمی‌شود (امام خمینی، ۳۹۸).

باید توجه داشت که در سایر جملات حدیث، ظهور اثبات‌کننده و موجب حکم وضعی وجود ندارد؛ و اصطلاحاتِ «فسوق»، «کفر» و «معصیت»، تعابیر صریح در بیان حکم تکلیفی‌اند؛ و بر «سباب»، «قتال با مؤمن» و «غیبت» که از گناهانِ دارای حکم تکلیفی شمرده می‌شوند، حمل شده‌اند. اما در مورد مال، تعبیر متفاوتی نسبت به سایر مواردِ یادشده در حدیث، استعمال شده؛ و به «احترامِ جان» تشبیه شده است. این تفاوتِ تعبیر، خود، نشان‌دهنده این حقیقت است که «حرمتِ مال»، مفهومی اعمّ از حکم تکلیفی و وضعی را می‌رساند (مروّجی جزائری، ۲۱۹/۳).

ج- نقد استناد به «اضافه مال به مؤمن»

هرچند در این حدیث، «مال» به «مالک مؤمن» اضافه شده است؛ اما نباید از اضافه «حرمة» به «مال» غفلت کرد؛ زیرا «ظاهر» چنین اضافه‌ای، اراده ذات مال - من حیث هو مال - و حیثیت نخست احترام مال - یعنی حیثیت «مالیت» - است؛ و بدیهی است که ظهور دارای منشأ استظهار، «حجت» است.

پس از کشف ظهور یادشده، احترام حیثیت مالیت مال / ذات مالیت به این صورت محقق می‌گردد که با مال به‌گونه‌ای برخورد شود که با اشیاء دارای مالیت برخورد می‌شود. روشن است که این ویژگی، مقتضی لزوم تدارک و جبران است؛ زیرا عدم تدارک مالیت مال، به معنای برخورد با مال مانند اشیاء هدر و فاقد مالیت؛ و در نتیجه، هتک احترام آن به‌شمار می‌آید. و در مقابل، رعایت حرمت مالیت مال، به‌وسیله بازگرداندن عین یا پرداخت عوض آن - در صورت تلف - حاصل می‌گردد؛ و این معنای ثبوت ضمان است.

د- نقد ادعای اخصیت استدلال از مدعا

انحصار روایات در «مؤمن» نیز پذیرفته نیست؛ زیرا فقه امامیه احترام مدنی افراد بشر را بر اساس اسلام آنها، به سه نوع دارندگان احترام مدنی ذاتی و عرضی و فاقدان احترام مدنی تقسیم‌بندی می‌کند. احترام ذاتی، مختص مسلمانان است و مصونیت کامل اموال و نفوس آنها را تضمین می‌کند، چنان‌که روایت «فَانَّهُ لَا يَجِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَلَا مَالُهُ إِلَّا بِطَبِيبَةٍ نَفْسِهِ» بر این امر تأکید دارد. احترام عرضی برای غیرمسلمانانی که تحت پیمان‌های شرعی مانند ذمه، امان، هدنه، یا صلح قرار دارند، محقق می‌شود. کافران حربی، به‌استناد ادله فقهی، فاقد احترام مدنی‌اند، مگر با پذیرش اسلام. این تفکیک، چارچوبی منسجم برای تنظیم روابط حقوقی میان گروه‌های مختلف انسانی ارائه می‌دهد.

مبانی احترام مدنی اموال و مالکیت در فقه امامیه ریشه در ادله روایی و فقهی دارد. احادیث معتبر از ائمه اطهار(ع)، مانند «حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ» و «إِنَّهُ لَا يَصْلُحُ ذَهَابُ حَقِّ

أَحَدٍ» (کلینی، ۴/۷ و ۳۹۸ و ۳۹۹، با اندکی اختلاف در الفاظ؛ صدوق، ۴۷/۳؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۲۵۲/۶ و ۱۸۰/۹) و «لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِيٍّ مُسْلِمٍ وَلَا مَالُهُ إِلَّا بِطَبِئَةِ نَفْسِهِ» (کلینی، ۲۷۳/۷ و ۲۷۵)، بر لزوم حفظ حقوق مالی و غیرمالی انسان‌ها تأکید دارند. این روایات، احترام به اموال و نفوس را به‌عنوان اصلی بنیادین در روابط حقوقی تثبیت می‌کنند. منابع فقهی استدلالی نیز، با تحلیل این ادله، احکام احترام مدنی را برای گروه‌های مختلف انسانی تبیین کرده‌اند. این مبانی نشان می‌دهند که فقه امامیه نه تنها بر اساس اسلام، بلکه بر پایه پیمان‌های شرعی، چارچوبی برای احترام به حقوق افراد ارائه می‌دهد که انعطاف‌پذیر و قابل‌تعمیم به شرایط مختلف است.

چارچوب احترام مدنی در فقه امامیه با اصول حقوق بین‌الملل مدرن، به‌ویژه در تأکید بر حفظ کرامت انسانی و صلح، همسویی قابل‌توجهی دارد. منشور سازمان ملل (۱۹۴۵) حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را هدف اصلی خود می‌داند، و کنوانسیون چهارم ژنو (۱۹۴۹) بر حمایت از غیرنظامیان در زمان جنگ تأکید دارد. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) نیز کرامت انسانی را حق بنیادین هر فرد، فارغ از دین یا ملیت، می‌شناسد. فقه امامیه، با تأکید بر احترام به پیمان‌های شرعی مانند ذمه و صلح، چارچوبی مشابه برای تضمین حقوق افراد ارائه می‌دهد. این همسویی، ظرفیت فقه اسلامی برای تعامل سازنده با نظام‌های حقوقی معاصر را برجسته می‌کند و نشان می‌دهد که اصول فقهی می‌توانند در بستر جهانی مدرن کارآمد باشند. عوامل ایجاد احترام عَرَضِي شامل عقود شرعی ذمه، امان، هدنه، و صلح است. عقد ذمه، کافران اهل کتاب را تحت شرایطی مانند پرداخت جزیه و رعایت قوانین اسلامی، مشمول احترام عَرَضِي می‌کند. امان، به کافران حربی که درخواست امنیت کنند، احترام موقت اعطا می‌کند. هدنه و صلح، به ترتیب، آتش‌بس موقت یا دائم را با کافران حربی برقرار می‌سازند. نقض این پیمان‌ها، مانند عدم پایبندی کافر ذمی به تعهدات یا نقض صلح توسط کافر حربی، مصونیت حقوقی را سلب می‌کند. این عوامل، که در ادله روایی و فقهی ریشه دارند، انعطاف‌پذیری فقه امامیه در

تنظیم روابط با غیرمسلمانان را نشان می‌دهند.

باری؛ با توجه به تقدّم‌های یادشده بر ادله دیدگاه نخست، می‌توان گفت که روایات تشبیه و تنزیل، نه تنها بر حرمت تکلیفی، بلکه بر ثبوت ضمان وضعی نیز دلالت دارند؛ و این نظریه، با مبانی فقهی، عرف عقلائی، و اصول حقوقی مدرن هم‌خوانی دارد.

۵-۲-۲. عموم تشبیه و تنزیل احترام

در روایات تشبیه، حرمت و احترام مال به‌طور مطلق و عام، به احترام جان تشبیه گردیده؛ و حرمت و احترام مال، نازل‌منزله حرمت و احترام جان دانسته شده است؛ و عموم چنین تشبیه و تنزیلی، بر نفی هر آنچه با احترام منافات دارد، دلالت می‌کند. به عبارت دیگر، شارع مقدّس - در روایات «حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ» - مال را به‌گونه‌ای به خون تشبیه نموده است که مقتضی «عموم تنزیل منزلت» است؛ و مقتضای عموم تنزیل منزلت، ثبوت شئون و ویژگی‌های خون و گونه‌های متنوع احترام جان - از جمله هدرنبودن آن و ثبوت مسئولیت به‌ازای هتک احترام - برای مال است (همدانی، ۵۳-۵۴؛ خوانساری، ۱۲۲؛ حجّت کوه‌کمری، ۱۵۵؛ مکارم شیرازی، ۳۱/۲؛ ابروانی، باقر، ۱۳۹/۲-۱۴۰).

با توجه به عموم این تشبیه و تنزیل، چنان‌که تجاوز و قتل یا ایجاد جراحت بر جان محترم، موجب ثبوت قصاص و دیه می‌گردد، نقض و هتک احترام اموال - با اخذ قهری، تصرف، اتلاف و ... - نیز موجب ضمان بدل مال خواهد بود (مروّجی جزائری، ۲۱۸/۳-۲۱۹؛ فاضل لنکرانی، ۴۷؛ خلخالی، ۳۷۶-۳۷۷)؛ زیرا چنان‌که عدم اقتدار ولی دم بر قصاص یا دریافت دیه از جانی، ملازم با استخفاف و هتک احترام خون به شمار می‌آید، و در فرض عدم چنان اقتداری، می‌توان خون را هدرشده دانست؛ عدم تسلط انسان بر بازپس‌گیری مال مغضوب خویش - به عنوان مثال - یا استرداد قیمت آن در صورت تلف شدن اصل مال مغضوب نیز مصداق منافات با احترام مال قلمداد خواهد شد (همدانی، ۵۳-۵۴). بنابراین، اساس جعل احترام برای مال و خون در مرتبه یکسان، بر اثبات ضمان و

لزوم خروج از عهده و تعهد دلالت دارد؛ زیرا عدم ضمان، منافی احترام قلمداد می‌گردد. همچنین، عظمت و والایی جایگاه جان در نگاه شارع مقدس، تنهاترین و ظاهرترین و بارزترین صفت مشبّه‌به در روایت (خون/جان) به‌شمار نمی‌آید؛ بلکه این ویژگی، یکی از صفات مشبّه‌به و در عرض سایر ویژگی‌های آن قرار دارد. بر این اساس، باید تشبیه را نسبت به همه اوصاف و ویژگی‌های مشبّه‌به - که شامل مسئولیت مدنی نیز هست - تعمیم داد. در حقیقت، استناد و تمسک به روایات تشبیه، نظیر استناد به روایات «حُرْمَةُ الرَّجْلِ مِثْلًا كَحُرْمَةِ حَيَاً» (طوسی، تهذیب الاحکام، ۲۷۳/۱۰، احادیث ۱۰۷۰ و ۱۰۷۱ و ۱۰۷۲؛ حرّعاملی، ۳۲۷/۲۹، احادیث ۴ و ۵ و ۶) برای اثبات دیه جنایت بر میت است؛ زیرا اگر مفاد این گروه از روایات و تشبیه و تنزیل موجود در آن، صرفاً اهمیت و والایی جایگاه بدن انسان محترم در نگاه شریعت - و حکم به حرمت تکلیفی محض در هتک احترام بدن - باشد، نمی‌توان برای اثبات دیه در جنایت بر جسد انسان محترم، به این دسته از روایات استناد کرد.

۵-۲-۳. دلالت التزامی حرمت تکلیفی بر ثبوت ضمان

«احترام»، ماهیتی تشکیکی و دارای مراتب متنوع و متعدد به‌شمار می‌آید، و حرمت تکلیفی نیز یکی از مراتب آن قلمداد می‌شود؛ بنابراین، تشبیه و تنزیل در روایات مورد بحث، برای اثبات مرتبه‌ای ویژه از مراتب احترام - که در خون مطرح است - برای اموال ارائه شده است و روایت چنین ترجمه می‌شود: «مال نیز از احترامی در رتبه و مرتبه احترام خون برخوردار است؛ و هر دو احترام، همتای یکدیگر و هم وزن یکدیگرند». بر این اساس، عموم تشبیه و تنزیل، احترام مال را در «مرتبه احترام خون» جای می‌دهد؛ زیرا بر پایه این ترجمه بدیهی است که مرتبه احترام خون، حکم تکلیفی مجرد و محض نیست، بلکه حکم تکلیفی حرمت، مستلزم مرتبه‌ای بالاتر در احترام است - که عبارت است از ثبوت حکم وضعی برای اولیای دم، و سُلطه بر قصاص یا دریافت دیه - و روشن است که تدارک هر چیزی، وابسته به ویژگی همان چیز است؛ و در مال نیز، جبران و تدارک بوسیله

مثل یا قیمت انجام می‌پذیرد (امام خمینی، ۳۹۸) که تعبیر دیگری از ثبوت ضمان (مسئولیت مدنی) است. بنابراین، اثبات همین مرتبه از احترام برای مال تلف‌شده، به معنای اثبات حکم وضعی سُلطه بر دریافت مثل یا قیمت آن برای صاحب مال خواهد بود (همدانی، ۵۴).

البته باید توجه داشت که در بیان دیگری از عموم تشبیه، مبنی بر «یکسانی ذاتی احترام جان و مال»، حکم ضمان از احکام ذاتی احترام خون استنباط می‌شود؛ و در حقیقت، ضمان در ماهیت احترام اعتبار شده است. بنابراین، با نفی ضمان، احترام نیز از اساس برچیده و نقض خواهد شود. ولی در بیان یادشده (= تشکیکی و ذمراتب بودن احترام)، این «عموم تنزیل و تشبیه» است که بر ثبوت ضمان دلالت دارد. اما اگر ضمان نفی شود، تنها همان مرتبه خاص احترام منتفی می‌شود، و با ثبوت مطلق احترام در سایر مراتب آن - مانند احترام تکلیفی - منافات نخواهد داشت؛ و صرف اثبات حکم تکلیفی نیز - هرچند بدون ثبوت ضمان - احترام محسوب می‌شود؛ و نفی ضمان، هتک مطلق احترام مال قلمداد نخواهد شد. اما نکته مهم، توجیه ثبوت ضمان در هر دو بیان است (همدانی، آقارضا، همان). بر این اساس، حتی اگر نفی ضمان، هتک و منافی با احترام به‌شمار نیاید؛ و مجرد اثبات حکم تکلیفی نیز احترام قلمداد شود، از آنجا که چنین تشبیهی برای بیان عموم منزلت است، نه صرف اثبات اصل احترام، با این بیان نیز حکم وضعی ضمان قهری (مسئولیت مدنی) ثابت خواهد بود.

۵-۲-۴. لزوم توجه به «فهم عرفی»

مقتضای اصل احترام اموال و روایات تشبیه، حرمت شرعی مزاحمت، به‌طور مطلق است؛ و روشن است که معیار قضاوت در این زمینه، فهم و مرتکز عرف عقلائی است. در نگاه عرف عقلائی، مزاحمت شامل دو صورت «مزاحمت حدوثی» و «مزاحمت بقائی» است؛ و بعد از حدوث نیز واجب است که رفع گردد. رفع مزاحمت در فرض بقای عین، با

ردّ عین تحقّق می‌یابد؛ اما بعد از تلف عین، عرفاً با تأدیه بدل واقعی (= مثل یا قیمت) تحقّق می‌یابد؛ و در نگاه عرف عقلائی، عدم رفع حادث (مزاحمت) به وسیله تدارک بدل، بقای آن حادث قلمداد می‌شود (خوانساری، ۱۲۲). و این تدارک و جبران، همان ضمان قهری یا مسئولیت مدنی و الزام خارج از قرارداد است.

باری؛ بر اساس آنچه گذشت، می‌توان گفت که روایات تشبیه حرمت مال به حرمت جان، نه تنها بر حرمت تکلیفی، بلکه بر ثبوت ضمان وضعی نیز دلالت دارند؛ و این نظریه، با مبانی فقهی، اصولی، و عرفی هم‌خوانی کامل دارد.

نتایج مقاله

در پژوهش حاضر، تلاش شد به این پرسش اساسی پاسخ داده شود که «آیا روایات تشبیه و تنزیل حرمت مال به حرمت جان، قابلیت استنباط حکم وضعی ضمان را دارند یا نه؟» و «آیا می‌توان از این روایات، مسئولیت مدنی خارج از قرارداد را در فرض اتلاف مال محترم استخراج کرد؟». یافته‌های پژوهش، در قالب گزاره‌های ذیل قابل طرح است:

۱. روایات تشبیه حرمت مال به حرمت جان، از حیث سندی در منابع امامیه و اهل سنت، دارای اعتبار کافی برای استناد فقهی هستند؛ و با توجه به وثاقت راویان و تعدد طرق نقل، قابلیت استدلال در مقام اثبات حکم شرعی را دارا هستند.

۲. مفهوم «حرمت» در این روایات، ماهیتی جامع و تشکیکی دارد که هم حرمت تکلیفی و هم احترام وضعی دارای پیامدهای مدنی را در بر می‌گیرد؛ و حمل آن بر حکم تکلیفی محض، فاقد دلیل و برخلاف اطلاق عرفی و شرعی واژه است.

۳. دیدگاه منکر دلالت روایات تشبیه بر ضمان (مسئولیت مدنی)، با اشکالات فقه الحدیثی و دلالتی، فقهی و عرفی مواجه است، که از جمله می‌توان به خلط میان حیثیت مالیت و مالکیت، بی‌توجهی به دلالت التزامی، و نادیده‌گرفتن عرف عقلائی در تدارک مال تلف‌شده اشاره کرد.

۴. نظریه برگزیده این پژوهش، با تکیه بر عموم تشبیه و تنزیل، دلالت التزامی، و سیره عقلایی، اثبات می‌کند که احترام مال در مرتبه‌ای هم‌سنگ با احترام جان، مستلزم ثبوت ضمان قهری است؛ و نفی ضمان، به معنای نقض احترام و هدر دانستن مال محترم خواهد بود.
۵. این تحلیل، ظرفیت فقه امامیه را در تعامل با نظام‌های حقوقی معاصر نشان می‌دهد؛ و با اصول حقوق بین‌الملل در حفظ کرامت انسانی و حمایت از مالکیت خصوصی هم‌سویی دارد، به‌ویژه در مواردی که مسئولیت مدنی خارج از قرارداد مطرح است.



کتابشناسی

۱. ابن عساکر، علی بن حسن، معجم الشيوخ، دمشق، دار البشائر، ۱۴۲۱ق.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب. بیروت: دار الفکر - دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۳. ابن ابی شیبیه، المصنف، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۹ق.
۴. ابواسحاق شیرازی، ابراهیم بن علی، المهذب فی الفقه الإمام الشافعی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۶ق.
۵. احسائی، محمد بن علی بن ابی جمهور، عوال اللآلی، قم، دار سیدالشهداء (علیه السلام)، ۱۴۰۵ق.
۶. احمد بن حنبل، المسند، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ق.
۷. انصاری، مرتضی، مکاسب المحرمة، قم، کنگرة شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق.
۸. اهوازی کوفی، حسین بن سعید، الزهد، قم، المطبعة العلمیة، ۱۴۰۲ق.
۹. ایروانی، باقر، دروس تمهیدیة فی القواعد الفقهیة، قم، دار الفقه، ۱۴۲۶ق.
۱۰. ایروانی، علی، حاشیة مکاسب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۱۱. آملی، میرزا هاشم، المعالم الماثورة، قم، مؤلف، ۱۴۰۶ق.
۱۲. بجنوردی، سید حسن، القواعد الفقهیة، قم، الهادی، ۱۴۱۹ق.
۱۳. بروجردی طباطبایی، سیدحسین، زیدة المقال فی خمس الرسول (ص) والآل (ع)، قم، چاپخانه علمیة، ۱۳۸۰ق.
۱۴. تبریزی، میرزا جواد، ارشاد الطالب، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۶ق.
۱۵. همو، تنقیح مبانی العروة - کتاب الطهارة، قم، دار الصدیقة الشهیدة (س)، ۱۴۲۶ق.
۱۶. جصاص، احمد بن علی، أحكام القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۱۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح. بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ق.
۱۸. حائری مازندرانی، محمد بن اسماعیل، منتهی المقال، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۶ق.
۱۹. حجت کوهکمری، سید محمد، کتاب البیع، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین، ۱۴۰۹ق.
۲۰. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ق.
۲۱. حکیم، سید محسن، مستمسک العروة الوثقی، قم، دارالتفسیر، ۱۴۱۶ق.
۲۲. حکیمیان، علی محمد، «قاعده احترام مبنای مسئولیت مدنی مسلمانان نسبت به یکدیگر»، حقوق اسلامی، سال نهم، شماره ۳۳، ۱۳۹۱ ش.
۲۳. حنائی، حسین بن محمد، الحنائیات (فوائد الحنائی)، قاهره، اضاء السلف، ۱۴۲۸ق.
۲۴. حنفی، عبدالله بن محمود، الاختیار لتعلیل المختار، قاهره، مطبعة الحلبي، ۱۳۵۶ق.
۲۵. خمینی امام، سید روح الله، کتاب البیع، تقریر: سیدحسن طاهری خرم آبادی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ق.
۲۶. خلخالی، سید محمد مهدی، فقه الشیعة - الاجارة، تهران، منیر، ۱۴۲۷ق.
۲۷. خوانساری امامی، محمد، الحاشیة الثانیة علی مکاسب، بی جا، بی نا، بی تا.
۲۸. خوبی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهة، بی جا، بی نا، بی تا.
۲۹. همو، محاضرات فی الفقه الجعفری، قم، مرکز دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۴۲۹ق.
۳۰. همو، معجم رجال الحدیث، بی جا، بی نا، بی تا.
۳۱. دلمی، احمد، «قاعده احترام، تکلیف یا مسئولیت»، حقوق اسلامی، سال پانزدهم، ش ۵۶، ۱۳۹۷ش.
۳۲. رحمانی، محمد، «قاعده ما یضمن»، مجله فقه اهل بیت (ع)، ش ۲۲ (صص ۱۰۴-۱۲۹)، ۱۳۷۹ش.
۳۳. روحانی، سید صادق، فقه الصادق، قم، دارالکتاب - مدرسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۲ق.
۳۴. همو، منهاج الفقاهة، قم، أنوار الهدی، ۱۴۲۹ق.
۳۵. سبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الأحكام، قم، مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ق.

۳۶. شهيد ثانی، زين الدين بن علي، تمهيد القواعد، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، ۱۴۱۶ق.
۳۷. صاحب بن عباد، المحيط في اللغة، بيروت: عالم الكتاب، ۱۴۱۴ق.
۳۸. صدر، سيد محمداقرا، المعالم الجديدة، تهران: كتابفروشي النجاج، ۱۳۹۵ق.
۳۹. صدوق، محمد بن علي بن بابويه، من لا يحضره الفقيه، قم، دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين، ۱۴۱۳ق.
۴۰. طاهري، حبيب الله، حقوق مدني، قم، دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين، ۱۴۱۸ق.
۴۱. طبراني، المعجم الكبير، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۶ق.
۴۲. طبرسي، احمد بن علي، الاحتجاج، مشهد، نشر مرتضى، ۱۴۰۳ق.
۴۳. طريحي، فخرالدين، مجمع البحرين. تهران: مرتضوي، ۱۴۱۶ق.
۴۴. طوسي، محمد بن حسن، تهذيب الأحكام، تهران، دارالكتب الاسلامية، ۱۴۰۷ق.
۴۵. همو، الأمالي، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
۴۶. همو، الرجال، قم، دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين، ۱۴۲۷ق.
۴۷. همو، الفهرست، نجف، المكتبة المرتضوية، بی تا.
۴۸. غروي اصفهاني، محمدحسين، حاشية كتاب المكاسب، قم، انوار الهدى، ۱۴۱۸ق.
۴۹. فاضل لنكراني، محمد، القواعد الفقهية، قم، چاپخانه مهر، ۱۴۱۶ق.
۵۰. فراهيدي، خليل بن احمد، العين، قم: هجرت، ۱۴۱۰ق.
۵۱. فخر رازی، التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)، بی جا، بی نا، بی تا (نسخه نرم افزار مكتبه اهل بيت ع).
۵۲. فيض كاشاني، محمدحسن، الوافي، اصفهان، كتابخانه امام اميرالمؤمنين (ع)، ۱۴۰۶ق.
۵۳. فيومي، احمد بن محمد مقرئ، المصباح المنير. قم: دار الرضى، بی تا.
۵۴. قمی طباطبایي، سيد تقی، مباني منهاج الصالحين، قم، قلم الشرق، ۱۴۲۶ق.
۵۵. همو، الأنوار البهية في القواعد الفقهية، قم، محلاتي، ۱۴۲۳ق.
۵۶. كاظمي، جواد بن سعد، مسالك الأفهام إلى آيات الأحكام، تهران، مرتضويه، ۱۳۶۵ش.
۵۷. كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، تهران، دارالكتب الاسلامية، ۱۴۰۷ق.
۵۸. مازندراني، ملا صالح، شرح الكافي، تهران، المكتبة الاسلامية، ۱۳۸۲ق.
۵۹. مامقاني، محمدحسن، غاية الآمال، قم، مجمع الذخائر الاسلامية، ۱۳۱۶ق.
۶۰. مجلسي، محمداقرا، بحار الأنوار، بيروت، مؤسسة الطبع والنشر، ۱۴۱۰ق.
۶۱. همو، مرآة العقول، تهران، دارالكتب الاسلامية، ۱۴۰۴ق.
۶۲. مجلسي، محمدتقي، روضة المتقين، قم، مؤسسه كوشانپور، ۱۴۰۶ق.
۶۳. محقق داماد، سيد مصطفي، قواعد فقه، تهران، مركز نشر علوم اسلامي، ۱۴۰۶ق.
۶۴. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، الاختصاص، قم، كنگره هزاره شيخ مفيد، ۱۴۱۳ق.
۶۵. مكارم شيرازي، ناصر، القواعد الفقهية، قم، مدرسه امام علي بن ابي طالب (ع)، ۱۴۱۱ق.
۶۶. مناوي، محمد بن عبدالرؤف، التيسير، رياض، مكتبة الامام الشافعي، ۱۴۰۸ق.
۶۷. موسوي بجنوردي، سيد محمد، قواعد فقهيه، تهران، عروج، ۱۴۰۱ق.
۶۸. موصلی، ابو يعلى، المسند، بيروت: دار المأمون للتراث، ۱۴۰۷ق.
۶۹. مهاجر ميلاني، امير، «احترام مالي كافر بي طرف»، فقه و اصول، ش ۱۱۷، تابستان ۱۳۹۸ش.
۷۰. نجاشي، احمد بن علي، رجال نجاشي، قم، دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين، ۱۴۰۷ق.
۷۱. نوري، ميرزا حسين، مستدرک الوسائل، بيروت، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۸ق.
۷۲. همداني، رضا، حاشية كتاب المكاسب، قم، بی نا، ۱۴۲۰ق.
۷۳. هيشمی، علي بن ابي بكر، مجمع الزوائد، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۰۸ق.



پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی